واقعا این چه کاریه استـــاد؟

سراغ بازیگران محبوبی رفتیم که توقع نداشتیم، آنها را در برخی نقش‌ها ببینیم

علی رستگار
سینما

مطابق تعریف قدیمی و کلیشه‌ای در بازیگری، یك بازیگر باید بتواند هر نقشی را بازی کند. درواقع آنهایی که این تعریف را ارائه کردند، معتقد بودند بازی در نقش‌های مختلف است که عیار یك بازیگر را مشخص می‌کند. اما فارغ از این بحث که نقیض‌های جدی هم دارد برخی هم بر این عقیده هستند که مشخصات فیزیکی بازیگر، لاجرم دایره نقش‌آفرینی‌های او را محدود می‌کند و به‌ویژه در سینما و تلویزیون و فضای رئال اثر، بازیگر نمی‌تواند هر نقشی را بازی کند، چون ممکن است باور تماشاگر را در پی نداشته باشد. حالا بیایید کمی آن تعریف اولیه را تغییر دهیم و آن را تبدیل به یك سؤال کنیم: آیا بازیگر باید هر نقشی را بازی کند؟ این پرسش البته رویکرد توانایی بازیگر را دنبال نمی‌کند، بلکه ناظر به شان و جایگاه بازیگر است. این‌که آیا بازیگر، باید هر نقشی را بپذیرد و بازی کند یا جایگاه او مانع حضورش در هر فیلم و سریالی می‌شود. اینجا بحث شانیت بازیگر مطرح است. اما باز یك سؤال پیش نیاز هم باید پرسیده و به آن جواب داده شود: آیا اصلا شانیت در بازیگری، معنا و مفهومی دارد؟ یعنی می‌توانیم بگوییم برخی بازیگران، جایگاه ممتازی دارند و برخی دیگر، فاقد چنین مقامی هستند و بازی در هر اثر با هر کیفیتی را می‌توان از آنها توقع داشت؟ نگاهی اجمالی به تاریخ بازیگری موید این نکته است.

بازیگرانی را در سینمای ایران و جهان می‌شناسیم که به خاطر توانایی و مهارت و هنر و البته قدرت انتخاب نقشی که دارند، کارنامه پربار، باکیفیت و غبطه‌برانگیزی برای خود تدارك دیدند و حاضر نشدند در هر نقش بد و فیلم بی‌کیفیتی بازی کنند. این عده، به «بازیگری» به عنوان یك هنر نگاه می‌کنند و در یك نگاه ایده‌آلیستی، نمی‌خواهند آن را به «هنرپیشگی» تقلیل دهند. این بازیگران برای هنر خود احترام زیادی قائل هستند و آن را با هیچ امتیاز دیگری از جمله دستمزد بالا و... تعویض نمی‌کنند. در مقابل عده زیادی هم هستند که به مباحث اقتصادی توجه دارند یا برای رفاه بیشتر و بسیاری هم برای تامین وضع معیشتی، به ناچار در هر فیلم و سریالی با هر سطح و میزان کیفی، بازی می‌کنند و کمتر به وجه هنری موضوع توجه می‌کنند.

با تمرکز روی گروه اول که حتی در صورت مضیقه مالی هم ترجیح می‌دهند، هر پیشنهادی را در بازیگری نپذیرند، می‌توانیم شانیت در بازیگری را ردیابی کنیم و تشخیص دهیم. این‌که کلاس کارنامه آنها و کار کردن با فیلمسازان معتبر و ایفای نقش‌های شایسته و ماندگار، وجاهتی هنری را رقم می‌زند که نیاز به حفظ و مراقبت دارد. مشخص‌ترین مصداق این نگهداری، رد کردن پیشنهادهای نازل و مبتذل در بازیگری است که البته پایبندی به آن، مسؤولیت دشواری می‌نماید. با این حال حتی گاهی همین بازیگران بزرگ و محبوب و هنرمند هم بر اثر جبر زمانه، شرایط زندگی و عللی ناخواسته یا به ناچار خودخواسته، استثنائاتی را برای این قاعده درنظر می‌گیرند و تن به بازی در نقش‌ها و فیلم‌هایی می‌دهند که با هر متر و معیاری در کارنامه ارزشمند آنها، قابل توجیه نیست. گاهی هم کلیت فیلم زشت و زننده است و هم خود بازیگر، در صحنه‌هایی ظاهر می‌شود که تعجب مخاطب را در پی دارد. درواقع خود این بازیگران با حضور در نقش‌ها و فیلم‌هایی شایسته، ذهنیتی را در مخاطبان شکل داده اند و ناگهان با حضور در نقش و فیلمی یکسر نامتعارف و غیرقابل توجیه، آن کلیشه ذهنی تماشاگر را هم نابود می‌کنند. به عبارت دیگر در نقش‌ها و فیلم‌هایی ظاهر می‌شوند که اصلا از آنها توقع نداریم.

نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که گاهی کلیت نقش هم بد نیست و چیزهای مثبتی در آن یافت می‌شود، اما برخی صحنه‌ها و گفت‌وگوهایی که آن بازیگر کاربلد و کاردرست ما، آن را بازی و اجرا می‌کند، به قدری سطحی و نازل است که کل نقش را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در این حالت، «نحوه نمایش» نیاز به بررسی دارد و قصور چنین وضعیتی را باید از آنِ فیلمنامه‌نویس و کارگردان دانست که راه نمایشی دیگری برای انتقال قصه و نمایش وضعیت، درنظر نمی‌گیرند. یعنی برخی صحنه‌هایی که در همین گزارش به آنها اشاره می‌شود، قطعا می‌توانستند طور دیگری نوشته و اجرا شوند و همین نکته‌ها را هم به اقتضای قصه به تماشاگر منتقل کنند، اما به دلایل گرایش سازندگان آثار به ابتذال، حالا سطحی‌ترین خروجی ممکن را دارند.

این شگفتانه‌ها، البته همیشه هم بد و منفی و زشت و زننده نیست و اتفاقا پذیرفتن چنین نقش‌های غیرمنتظره و غریبی و بازی در آنها، نشان از جسارت این بازیگران برای آزمودن تجربه‌های نو و متفاوت دارد و حتی گاهی می‌توان تلاش آنها را برای ایفای نقشی یکسر متفاوت در کارنامه‌شان، تشخیص داد. اما به هرحال ضمن ارج نهادن به این نیت خیر، نتیجه و خروجی کلی، ناامیدکننده است.

ضمن این‌که اگر بیشتر مثال‌ها از سینمای کمدی است، نیاز به توضیح دارد. بازی در کمدی برای بازیگران امتیاز است، به شرطی که از چالش مواجهه با آن سربلند بیرون بیایند. ضمن این‌که ساخت فیلم کمدی خوب هم نبوغ و استعداد خاصی می‌خواهد. اگر هیچ‌کدام از استانداردها رعایت نشود، با چیزی در مایه‌های فاجعه هنری روبه‌رو هستیم. برخی مواردی که اینجا به آن اشاره می‌شود، حاصل جمع همین کم و کاستی‌ها و وصله‌های ناجور اساسی است.

همچنین نیاز به تاکید است که منظور ما، بازی‌ها و فیلم‌های ضعیف نیست که تعداد آنها سر به فلك می‌گذارد. حتی همین بازیگران عزیز هم فیلم‌های ضعیف و نقش‌آفرینی‌های متوسطی هم در کارنامه دارند، اما مقصود نقش‌ها و فیلم‌هایی تماما شگفتانه است، یعنی چیزی فراتر و عجیب و غریب‌تر از ضعیف.

با اشاره به این‌که اینها فقط تعدادی از این حضورها و بازی‌های غیرمنتظره و غیرقابل انتظار است، اصرار داریم که بگوییم این نقش‌آفرینی‌ها را می‌گذاریم به عنوان شوخی بازیگری این بازیگران دوست داشتنی و این بازیگوشی‌های فالش، ابدا خدشه‌ای به جایگاه و کارنامه پربار آنها وارد نمی‌کند. زمانی در اواخر دوران کاری مارلون براندو از او پرسیده بودند که چرا در این سال‌ها در کارهای ضعیف ظاهر می‌شوید که جوابی در این مایه‌ها داده بود: «من این‌قدر نقش و فیلم خوب در کارنامه‌ام دارم که اگر تا آخر عمر هم در فیلم و نقش ضعیف بازی کنم، اتفاقی نمی‌افتد!»

و سرانجام نکته پایانی: آن بازیگران عزیزی که کلا کارنامه شگفت‌انگیزی از باب نقش‌های سطح پایین دارند، طبیعتا تکلیفشان معلوم است و جایی در این مثال‌ها ندارند. همچنین آن گروه از بازیگران خوبی که چند نقش خوب در کارنامه دارند، اما از جایی به بعد مسیر دیگری را پی گرفتند و بازی در نقش‌های بد و غیرمنتظره به قاعده‌ای در کارنامه آنها تبدیل شد و دیگر با هیچ نقش و فیلمی، باعث نمی‌شوند ما از تعجب، شاخ دربیاوریم!

بیتا فرهی (شیش و بش)

دست‌کم هامون بازها و علاقه‌مندان سینمای داریوش مهرجویی که باید روی بازیگر نقش مهشید و بانو تعصب داشته باشند. خود بیتا فرهی هم رعایت کرد قدر این جایگاه میان مخاطبان نخبه سینما را بداند و تن به بازی در هر نقشی ندهد. اما ما و احتمالا خود فرهی هم نداند که بازی در فیلمی مثل شیش و بش چطور اتفاق افتاد. حرکات گل‌درشت چشم و ابرو در مطب دکتر، هنگامی که می‌خواهد از مکالمه تلفنی آنا نعمتی سردربیاورد را از فرهی انتظار نداشتیم. البته نباید برای بازی در شیش و بش به فرهی ایراد بگیریم، چراکه او پیشتر و طی انتشار یك اعلامیه، مرگ هنری خودش را اعلام کرده بود! ماجرا به بازی در فیلم پارك وی فریدون جیرانی برمی‌گردد، چراکه مرگ او در این فیلم، باعث خنده ناخواسته تماشاگران شد.

لاله اسکندری (تیغ و ترمه)

ناچاریم باز هم پای آقای کیومرث پوراحمد را وسط بکشیم و باوجود قامت رشید، دیواری کوتاه‌تر از ایشان پیدا نکردیم. لاله اسکندری، بازیگر خوبی است و در آثاری چون رقص پرواز و خاك سرخ و این زن حرف نمی‌زند بازی‌های خوبی داشته، اما هنوز آنچنان نقش ویژه و درجه یك در کارنامه ندارد. با این حال اجازه دهید از حضورش در تیغ و ترمه متعجب شویم، همین‌طور از بازی اغراق شده‌اش. به‌ویژه آنجا که به شکل زشت و زننده‌ای توسط دخترش مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرد و سرش را داخل توالت فرنگی فرو می‌کنند!

رابرت دنیرو (بابابزرگ کثیف)

دنیرو را با انبوهی نقش و فیلم درخشان می‌شناسیم؛ از پدرخوانده ۲ و راننده تاکسی و گاو خشمگین تا تنگه وحشت و مخمصه. اما استاد در سال‌های اخیر، کمی بند را آب داده و به ویژه با بازی در «بابابزرگ کثیف»، به‌طرز غریبی ما را شوکه و شگفت زده کرد. او در این فیلم نقش بابابزرگی را بازی می‌کند که در سفری با نوه اش (با بازی زاك افرون) همراه می‌شود و هر کار وقیحانه‌ای که فکرش را بکنید انجام می‌دهد. طبق منطق قصه همه کارهای کثیفی که بابابزرگ انجام می‌دهد، لاجرم به نظر می‌رسد، بحث اینجاست که چرا بازیگری چون دنیرو باید سر پیری در بازیگری معرکه می‌گرفت. هرچند باید به هنر بازیگری استاد حتی در این نقش هم اذعان کرد و واقعا هیچ‌کس مثل او و با این کیفیت، نمی‌توانست این صحنه‌های اسمش نبر را بازی کند!

جمشید هاشم‌پور (قاعده بازی)

وقتی جمشید هاشم‌پور را با آن گریم عجیب و غریب و سینه‌ها و شکمی برآمده و صدایی نازك به نقش فردی دوجنسه به نام اقدس مَرده در قاعده بازی می‌بینیم، همه آن ذهنیت ما را از او به عنوان جمشید آریا و قهرمان محبوب دهه‌های ۶۰ و ۷۰ دود می‌کند و به هوا می‌فرستد. البته انصافا جسارت او برای شکستن کلیشه‌های ذهنی تماشاگران، مثال زدنی است و باید به تلاش او برای ایفای نقشی کاملا متفاوت در کارنامه‌اش، ارج نهاد.

خسرو شکیبایی (بختك و دایناسور)

خسرو شکیبایی را بیشتر با بازی در نقش‌هایی شاعرانه و عاشقانه می‌شناختیم؛ نقش‌هایی که فقط او آنها را به بهترین شکل بازی می‌کرد. او چندان مناسب بازی در کمدی نبود و تقریبا هیچ فیلم کمدی هم در کارنامه او به چشم نمی‌خورد. اما بازی‌های او در کمدی متفاوت و تلویزیونی کاکتوس بسیار مورد توجه قرار گرفت و در خانه سبز هم در موقعیت‌های کمدی، حضور موفقی داشت. با این حال بازی در تله فیلم‌هایی چون بختك و دایناسور که در آخرین سال‌های بازیگری شکیبایی اتفاق افتاد، علاقه‌مندان او را ناامید کرد. آثاری ضعیف که تلاش پر از اغراق این بازیگر برای ارائه بازی کمیك، نتیجه‌ای اسفبار در پی دارد. به عنوان مثال به یاد بیاورید آن صحنه‌های ابتدایی دایناسور را که شکیبایی در کوچه ادای شلیك درمی‌آورد.

رضا کیانیان (کفش‌هایم کو؟)

مدام با خود حرف زدن و بازی تند و تیز، بیشتر از این‌که بیانگر یك بیمار آلزایمری باشد، نشان‌دهنده آدمی مبتلا به جنون است. اما مرغ آقای کیومرث پوراحمد، کارگردان کفش‌هایم کو؟ یك پا دارد و معتقد است بازی کیانیان از بازی جولین مور در «همچنان آلیس» بهتر است. کیانیان عزیز نقش‌آفرینی‌های خوب زیادی دارد، اما باورکنید این بار استثنائا مرغ همسایه بدجوری غاز است. به جز این بازی شگفتانه، خود فیلم هم ذهنیت خوب ما را از پوراحمد بیشتر خراب کند. ایشان قدم اول را دوسال قبلش با پنجاه قدم آخر برداشته بود.

آرنولد شوارتزنگر (جونیور)

بازیگر غول پیکر و محبوب فیلم‌های اکشن و سری فیلم‌های ترمیناتور، سال ۱۹۹۴ میلادی در فیلمی بازی می‌کند به نام «جونیور» که همه ذهنیت دوستدارانش را به چالشی غریب می‌کشد. به طوری که شاید حتی هنوز و باگذشت این همه سال هم طرفدارانش جلوی دوستداران سیلوستر استالونه، ژان کلود ون دام، جکی چان، جت لی، بروس ویلیس و دیگرانی چون این عزیزان سر بلند نکرده و همچنان سرافکنده باشند! صحبت از فیلمی است که جناب آرنولد با آن کبکبه و دبدبه، در قصه آن باردار و حتی بچه دار می‌شود!

فریبرز عرب‌نیا (شکلات داغ)

گریم و بازی کاریکاتوری فریبرز عرب‌نیا در فیلمی نچسب چون شکلات داغ جای تعجب دارد. تلاش او البته برای یك بازی متفاوت، احساس می‌شود، اما نتیجه ناخوشایند، اجازه به بار نشستن این کوشش را نمی‌دهد. این فیلم برای بازیگران دیگری چون نیکی کریمی، داریوش ارجمند و علیرضا خمسه هم دستاوری ندارد.

مهدی هاشمی (تگزاس ۲)

چند نقش‌آفرینی درخشان و ماندگار در آثار بهرام بیضایی، کیانوش عیاری و رخشان بنی‌اعتماد و بازی‌های تماشایی در برخی کارهای دیگر، هاشمی را صاحب همان شأنیت و احترام ویژه در بازیگری کرده است. او را همیشه به عنوان بازیگری می‌شناسیم که نقش‌هایش را با وسواس انتخاب می‌کند. برای همین به ما حق بدهید وقتی او را در فیلمی چون تگزاس ۲ می‌بینیم، شگفت‌زده شویم و وقتی می‌بینیم در همین فیلم، شلوار چهارخانه‌ای ایشان را پایین می‌کشند، به ما بربخورد! همچنین وقتی استاد، لب و لوچه اش را بعد از مصرف ناخواسته کوکائین، کج و معوج می‌کند هم با ذهنیت ما از نقش‌های فاخر هاشمی، فرسنگ‌ها فاصله دارد. مهدی هاشمی چند سال قبل هم با حضور در رژیم طلایی اندکی دل ما عاشقانش را شکسته بود.

پرویز پرستویی (لس‌آنجلس - تهران)

پرستویی از بازیگران مهم و قابل احترام سینمای ایران است و کارنامه موفق و پرباری دارد. او به‌جز ایفای نقش‌های جدی، چند نقش و فیلم کمدی موفق مثل لیلی با من است و مارمولك را هم در کارنامه دارد. اما باور کنید نمی‌توانیم حضور او در فیلمی چون لس‌آنجلس - تهران را بپذیریم و برخی از حرکات سبکش در این فیلم را تحمل کنیم. البته تصمیم پرستویی برای بازگشت به سینمای کمدی پس از ده سال، درست بود، اما دوست نداشتیم ماحصل این تصمیم، لس‌آنجلس - تهران باشد.

حامد بهداد (پیشنهاد بی‌شرمانه به نقاش مرده)

تقریبا حتی از همان اوایل حضور هم، از بهداد توقع نمی‌رفت که در فیلمی چون پیشنهاد بی‌شرمانه به نقاش مرده بازی کند. او با ادا و اطوار می‌خواهد بازی بامزه‌ای ارائه دهد، اما نتیجه فاجعه‌ای بی‌نمك است. بهداد چند سال بعد باز هم با حضور در نقشی بی‌خاصیت در قبرستان غیرانتفاعی هم ما دوستدارانش را شگفت زده می‌کند؛ نقش یك کاپیتان پرواز که واجد هیچ ویژگی بهدادی نیست.

حامد بهداد

حمید فرخ‌نژاد

حمید فرخ‌نژاد (دختر شیطان)

واقعا قرار نبود حمید فرخ‌نژاد، جایی در فهرست گزارش این صفحه داشته باشد. چراکه این بازیگر خوب و دوست داشتنی از جایی به بعد آگاهانه تصمیم گرفت در فیلم‌های بدنه و تجاری سینما هم بازی کند و حضورش تنها به بازی در نقش‌های جدی محدود نباشد.

اتفاقا این تصمیم به خاطر نمك و استعداد فرخ نژاد به بار هم نشست و او به یکی از پول‌سازترین بازیگران سال‌های اخیر سینمای ایران تبدیل شد. بنابراین عادت کردیم که وقتی هنرش را در فیلم‌هایی چون چهارشنبه‌سوری می‌بینیم، از بازی‌اش در فیلمی چون مشکل گیتی هم متعجب نشویم.

با این همه فرخ نژاد بتازگی برگ برنده‌ای به نام «دختر شیطان» رو کرده که باعث شد اینجا هم از او یاد کنیم. اینجا با نقش و فیلمی به شدت نچسب روبه‌روییم که برای از یاد بردنش به تماشای چندباره فرحان و عروس آتش و امثالهم نیازمندیم.